

این چه غمی است نهفته در نام تو که بی اختیار دل هارا
می شکند و اشک را در پشت پلکهای بی قرار می کند و
آسمان چشم را بارانی؟! **یا حسین**

عزاداری چیست؟

گزارشی از کتاب عزادار حقیقی نوشته استاد محمد شجاعی

عزاداری از مقوله یاد و ذکر است. یاد کسی که به مصیبتی دچار شده است و یاد کسی که به علل طبیعی و غیر طبیعی از قبیل قتل، حادثه و امثال اینها از دنیا رفته است. شکی نیست که انسان موجودی است که طبیعتاً فراموشکار است و نسبت به چیزهایی که توجه به آنها برایش مفید است، دچار غفلت می شود. در این مواقع یادآوری و تذکر آن چیز انسان را از ابتلا به حوادثی برایش مضر است نجات می دهد و از آثار خوب توجه به آن چیز مفید، بهره مند می سازد.

یکی از قوانین مهم خلقت این است که هر چیزی که برای سعادت دنیا و آخرت انسان مفید، لازم و ضروری باشد، غفلت از آن انسان را دچار خسران دنیوی و یا اخروی می کند و به همین دلیل لازم است به هر وسیله ممکن او را متوجه آن چیز مهم کرد و غفلت او را بر طرف ساخت.

غمگین شدن، نارضایتی، تباکی، گریستن، جامه عزادار بر تن کردن و... همگی درجات و یا به بیان دیگر مراتبی از عزاداری اند؛ وسیله ای برای ذکر کسی که به گونه ای از دست داده ایم، راهی برای شناخت و سازندگی.

استاد شجاعی ادامه می دهند "هیچ عملی به اندازه پرپایی عزاداری برای امام حسین در حفظ دین از انحراف و از هجوم بی ایمان دشمنان اسلام برای نابودی آن و هم چنین توسعه فرهنگ دینی موثر نبوده و نیست" و درعین حال به این نکته نیز اشاره می کند که "عزاداری ها در طول زمان دچار آفات، خطرات و انحرافات شده است که نقش این وسیله مهم را تا حدودی کمرنگ کرده است".

سپس استاد به شرح مراتب عزاداری پرداخته و کمترین مرتبه را غم و اندوهی بر می شمارد که از مصیبت وارده به سیدالشهدا در قلب عزادار می نشیند. البته استاد پایین تر از این حد را نیز در مورد دشمنان حضرت متصور می داند "و پایین تر از آن، مرتبه دشمنان حضرت است یعنی مرتبه ای که شخص به مصائب حسینی آگاه شود و ناراحت نگردد و به آن راضی باشد." گرچه به نظر نمی رسد در بین شیعیان آن حضرت کسی به این حد از شقاوت برسد که از شهادت آن حضرت احساس نشاط بکند، ولی تنها اکتفا به مرتبه اول عزاداری برای شیعه و دوست دار آن حضرت - می تواند بدتر از وضع دشمنان آن حضرت قلمداد بشود.

ایشان مرتبه دوم عزاداری را در این می داند که "عزادار غم و نارضایتی خود را به شکل های گوناگون از قبیل گرتگی چهره، گرفتن حالت بغض و گریه، پوشیدن لباس سیاه عزاداری، به سینه و سر زدن و... بروز می دهد" و این مرتبه را احساسی می داند که عزاداران کلیسی، مسیحی و پیروان سایر مذاهب در مواجهه با شهادت حضرت سیدالشهدا در اندرون پاک حسینی گونه شان دارند، چرا که همه ی انسان ها فارغ از رنگ و پوست و مذهب، فرزندان آن حضرت خطاب می شوند.

اما در مرتبه سوم عزاداری که "شیعیان حضرت بیشترین اعضای آن را تشکیل می دهند، عزادار تنفر و اعتراض خود را نسبت به عاملین مصیبت و جنایت کاران در حق سیدالشهدا و یارانش و به طور کلی همه اهل بیت اظهار می کند" سپس ترقی اظهار از مرتبه دوم عزاداری را در "شناخت بیشتر سیدالشهدا و اعتقاد بالاتر و بیشتر به مقام آن حضرت و فهم محدود و نسبی درباره قیام ایشان در برابر یزید و یزیدیان" دانسته و آفات عزاداری را در این مرتبه به بحث می نشیند و مادر همه آفات را "انجام عمل و ادامه آن برای مدت طولانی، بدون شناخت کامل و دقیق مقررات و آداب آن می داند".



وه چه خوش می آید این جا بوی عشق...
این جا روضه است... زیر علم امام... با ذکر وارد شوید!



روایت هایی از ده مرد در کربلا

مردی که صبح امیر بود شب کسی را نداشت

به آن که طناب دور گردنش می انداخت، به آن که به اسیری او را سوار اسب می کرد، به مردی که تازیانه بالا برده بود تا تنش را سیاه کند، به مردمی که ایستاده بودند به تماشا، به هر کسی که آن جا بود التماس می کرد: «به حسین بگوئید مسلم گفت نیا! مسلم گفت نیا.» به زنی که دلش رحم آمده بود و آبش داده بود، به رهگذرانی که نمی شناخت، حتی به بچه ها می گفت. شمشیر بالا برده بودند گردنش را بزنند، به مردمی که پائین دارا لاماره منتظر ایستاده بودند سرش بیفتد پائین التماس می کرد: «یکی را روانه کنی به حسین بگوید که نیا!»

مسلم بن عقیل



سازمان ثبت احوال کشور

اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل

sabtahval.ir



مجلس اول:



کاش می شد بنویسم کفنی برداری....!

کوفه میا حسین جان... کوفه وفا ندارد...

اول محرمه ...

همه کمدهاشون رو زیر و رو می کنند تا به لباس مشکی ... پیدا کنند و ۱۰ روزی به تن داشته باشند ...

برای خیلی ها این کار فقط به عادت!

مثل به شعار!! که می تونه پشتش شعور باشه ...

با می تونه فقط لقلقه زبون!!

می تونه به دنیا حرف باشه ... یا به ژست خالی و پوچ!!

امشب خیلی ها ... کمدهاشون رو بیرون میریزند دنبال به پیرهن مشکی ...

پیرهن رو ولش کن!!

بیا اول گوشه دلهامون به پارچه سیاه آویزون کنیم ...

و در کنارش به پارچه سرخ ...

بیا بید امسال بخوایم این اتفاق به روحمون عرضه بشه.

بیا بید امسال بشنویم و بفهمیم.

بیا بید کمی تخمیلون رو به کار ببندازیم.

یک کم بیش تر و فراتر از تخیل های فانتزی روزمره مان.

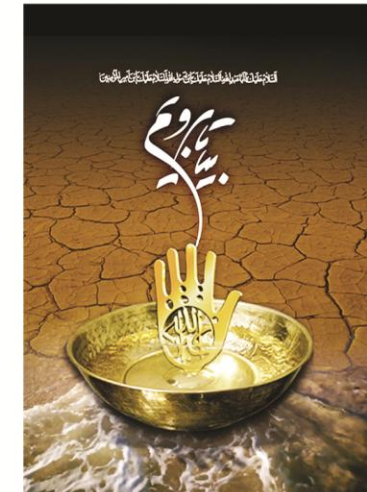
و ادراک کنیم که این روزها چه اتفاقی داره می افتد.

نمی خواهید بگید که این اتفاق بزرگ یک بار در تاریخ افتاد و رفت و تمام شد؟

کیه که خوب گوش کنه و نشنوه "هل من ناصر" را هنوز هم؟



زین سفر قطع نظر کن یا حسین
روسوی شهری دگر کن یا حسین
راه کوفه غرق درد و ماتم است
اهل کوفه با وفا نامحرم است
مثل اشک از چشمها افتادهام
تکیه بر دیوار غربت دادهام



بیاتا برویم...

اول: رخصت

سیاه می پوشی، می آبی، می نشینی کنارم، کنارش.
امشب هم میان این همه رنگ، سیاه را انتخاب کرده ای، سینه را آماده کرده ای.
اشک می ریزی، سینه می زنی، هروله می کنی!
امروز هم میان این همه جا، این خانه را انتخاب کرده ای، یا الله گفته ای و آمده ای نشسته ای این گوشه.
گوش می دهی، ضجه می زنی، دعا می کنی، بلند می شوی که بروی.
این بار هم ذکر رفتنت خنده است و گاهی قهقهه. خوش آمدید. فردا شب هم تشریف بیاورید.

دوم: غربت

غربت را باور کرده ایم. غربتش را. غربت مان را از او. قربت مان را به او، نه. غریبش کرده ایم، برای غربتش گریه کرده ایم، برای غریبی مان قیام کرد. غریب مان می دانست، باور نکردیم.
باور داریم، ایمان آورده ایم، تا آخر هم پایش مانده ایم!

سوم: همت

ساکتی! این جانشسته ای که چه؟!
آن قدر رفتای و برگشته ای بین این دسته ها که نمی دانی کجا می روند، چرا می روند؟ برای که می روند؟
راه بیافت! از کاروان عجیب عقب مانده ای.
بیاتا برویم...

انگشتان

انگشت های ما تا بازند نیرو و مقاومت چندانی ندارند، ولی وقتی که افتادگی کرده و کرنش و تواضع می کنند، یعنی خم شده و جمع می شوند، تبدیل به مشت شده و قدرتمند می شوند و اساساً استعداد دریافت قدرت را پیدا می کنند. چون شما نمی توانید نیرو و انرژی خود را در انگشتان کشیده خود بریزید، اما در مشت خود می توانید.

و این حقیقتی بود که در صحنه عاشورا به نمایش گذاشته شد، که ای آدم ها اگر در برابر خدا افتادگی کرده و تواضع کنید و به خاک بیفتید، نیروی عظیمی همانند نیروی سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب نازنینش پیدا می کنید.

آن ها گفتند: حکم آنچه تو فرمایی.

یعنی در برابر حکم و دستور حق افتادگی کردند، گفتند: خدایا! تو می گویی در دل آتش برویم می رویم، می گویی با زن و فرزندان خود برویم می رویم. و شنیدی که چه شکوه و عظمت و نیرویی پیدا کردند

شمشیرها

آن هایی که بدن های نیرومند و قوی و عضلانی دارند می گویند: هر چه بیشتر نیرو داری در مشت خود بریز و به ما بزن! وقتی هم که می زنی آن ها نیستند که احساس درد می کنند بلکه این شما هستید که درد می کشید، چرا! چون پشت پوست آن ها عضله خوابیده، بر خلاف بعضی ها که اینطور نیستند و همین که به آن ها یک تلنگر می زنی مدت ها جای آن کبود و سیاه می شود. انسان هم همینطور است، وقتی پشت او به خدا گرم باشد، هر چه بخواهی به او آسیب بزنی، خودت آسیب می بینی و او آخر هم نخواهد گفت، بلکه قویتر هم خواهد شد.

این بود که روز عاشورا سید الشهدا علیه السلام فرمود:

فَیَاسِیُوفُ خُذْنِی (ای شمشیرها! مرا دریابید)

و این خود یک فرمول آست که: اگر خدا پشت و پناه انسان باشد هیچ شمشیری و هیچ آدم شمشیر صفتی که کارش ضربه زدن و نیش زدن است نمی تواند به شما آسیب برساند.

